

## بررسی ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی

---

عسگر جعفرزاده<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه:

انسان در زندگی روزمره خود همواره در معرض مخاطرات گوناگونی قرار دارد و حوادث غیر مترقبه، جان و مال و آسودگی خیال و امنیت خاطر او و خانواده و نزدیکانش را مورد تهدید قرار می‌دهد. ترس از وقوع حوادث ناگوار و عواقب زیان بار آن، انسان را به یافتن راه‌حلهایی برای مقابله با این حوادث مجبور نموده است.

نخستین و منطقی‌ترین اقدام انسان برای برخورداری از مصونیت در برابر پیشامدها و عواقب آنها، به کار بردن وسایل و تدابیر مختلف و انجام مراقبت‌های لازم برای جلوگیری از وقوع حادثه یا محدود کردن دامنه آن است؛ لکن پیچیدگی‌های زندگی چنان است که به رغم همه پیشگیری‌ها و کوشش‌های انسان برای جلوگیری از بروز حوادث، احتمال وقوع آنها به کلی منتفی نمی‌گردد. بنابراین به منظور حمایت لازم از زیان دیدگان حوادث و جبران خسارات وارده بر اشخاص و جامعه «بیمه» به وجود آمد که در حقیقت ترکیبی از تعادل و پس انداز جمعی است.

بعضی از انواع بیمه به لحاظ گستردگی دامنه و نوع حمایتی که ارائه می‌کنند، دارای اهمیت ویژه‌ای هستند که به «بیمه‌های اجتماعی» معروفند. تصدی این قبیل بیمه‌ها را غالباً دولت‌ها بر عهده دارند و روابط بین مؤسسات بیمه اجتماعی و بیمه شدگان، تابع حقوق عمومی است.

سازمان تأمین اجتماعی در راستای انجام وظایفی که بر اساس قانون تأمین اجتماعی - در زمینه اجرا و گسترش انواع بیمه‌های اجتماعی و به طور کلی اجرای برنامه‌های تأمین اجتماعی - برعهده دارد، وجوهی را به عنوان حق بیمه و سایر عناوین مندرج در قانون مذکور از مشمولین آن قانون اخذ می‌نماید. به لحاظ طبع

بیمه‌ای فعالیتهای سازمان مذکور، وصول به موقع این وجوه برای انجام وظایف قانونی سازمان تأمین اجتماعی حایز اهمیت ویژه‌ای است و بدین جهت تضمین وصول به موقع این وجوه از نکاتی است که مورد نظر قانونگذار واقع شده است.

یکی از راه‌هایی که برای تضمین وصول بخشی از این وجوه پیش بینی شده است، ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی، مصوب سال ۱۳۵۴ است که در آن مقرراتی درباره انجام معاملات بر کارگاه‌های مشمول قانون یاد شده تعیین گردیده و تکالیفی بر عهده متعاملین و دفاتر اسناد رسمی گذاشته شده است که در این نوشته به تحلیل و بررسی این ماده پرداخته‌ایم. ماده مورد بحث، دارای فروض مختلف با احکام متفاوت است که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### «گفتار اول»

#### مبحث اول - کارگاه‌ها و مؤسسات مشمول قانون تأمین اجتماعی

حکم ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی در خصوص معاملاتی است که به تفسیر قانون مذکور، بر «مؤسسات و کارگاه‌ها»ی مشمول قانون مزبور انجام می‌گیرد، لذا شناسایی مفهوم «مؤسسه» و «کارگاه» در این بحث دارای اهمیت است.

مؤسسه و کارگاه دو عنوان متفاوت برای اشخاص حقوقی خاص است. بند ۳ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی کارگاه را بدین صورت تعریف نموده است: «کارگاه محلی است که بیمه شده به دستور کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند.» بدین ترتیب شناسایی کارگاه، وابسته به شناسایی عنصر «بیمه شده» است و در واقع وجود شخص یا اشخاص بیمه شده در محل کارگاه، شالوده تعریف کارگاه را تشکیل می‌دهد. کارگاه، به لحاظ نوع کاری که بیمه شده در آن انجام می‌دهد، دارای انواع مختلفی می‌باشد از آن قبیل است: دفتر کار، کارخانه و فروشگاه و امثال آنها.

سازمان تأمین اجتماعی برای تسهیل رسیدگی به امور کارگاه‌ها و طبقه بندی آنها و سهولت در انجام وظایف خود، در این خصوص به شماره گذاری کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی اقدام نموده است و تا آن جا که به اجرای ماده ۳۷ قانون مربوط

می‌شود مشکل شناسایی و سابقه کارگاه‌ها را برای خود (سازمان) حل نموده است و روند اختصاص شماره به کارگاه‌ها موجب شناسایی کارگاه‌های جدید توسط سازمان نیز، می‌گردد. علی‌الاصول تشخیص کارگاه‌ها و مؤسسات و شمول قانون تأمین اجتماعی بر آنها، برابر موازین قانون به عهده سازمان تأمین اجتماعی است.

مؤسسه، عبارت است از سازمانی دارای شخصیت حقوقی است که به صورت خصوصی یا دولتی، مشغول تولید یا توزیع یا ارائه خدمات می‌باشد.<sup>۱</sup>

با توجه به مراتب فوق، منظور از مؤسسه و کارگاه مذکور در ماده مورد بحث محل‌هایی است که بیمه شدگان مشمول قانون تأمین اجتماعی در آنجا مشغول کارند. بی‌مناسبت نیست به این نکته اشاره نماییم که رابطه بیمه شده با کارگاه یا مؤسسه مجزا از رابطه‌ای است که او با شخص کارفرما یا نماینده وی دارد و این وضعیت، ناشی از نوعی شخصیت حقوقی‌ای است که برای کارگاه شناخته شده است؛ در نتیجه تمایز و استقلال این دو رابطه این است که تغییر کارفرما، فی‌نفسه موجب قطع رابطه بیمه شده با کارگاه نمی‌شود و کارفرمای جدید، مسؤول ادامه پرداخت وجوهی می‌گردد که کارفرمای سابق برای بیمه شده به اعتبار کار او در کارگاه پرداخت می‌نمود.<sup>۲</sup>

#### مبحث دوم - لزوم تسویه حساب انتقال دهنده کارگاه یا مؤسسه

پیشتر گفتیم که ماده مورد بحث برای تضمین وصول مطالبات سازمان تأمین اجتماعی تقنین گردیده است. هنگامی که کارگاه یا مؤسسه مشمول قانون تأمین اجتماعی در شرف انتقال قرار می‌گیرد، از نظر پرداخت مطالبات آن سازمان تکلیف پرداخت مطالبات تا زمان انتقال مطرح می‌گردد؛ زیرا واگذاری و انتقال کارگاه و یا مؤسسه به منزله پایان دوره کارفرمایی انتقال دهنده در کارگاه انتقال یافته است و در

۱. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ناشر بنیاد راستاد، خرداد ۱۳۶۳.

۲. ماده ۱۲ قانون کار مقرر می‌دارد: «هر نوع تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه از قبیل فروش یا انتقال به هر شکل، تغییر نوع تولید، ادغام در مؤسسه دیگر، ملی شدن کارگاه، فوت مالک و امثال اینها، در رابطه قراردادی کارگرانی که قراردادهای قطعی یافته است مؤثر نمی‌باشد و کارفرمای جدید، قائم مقام تعهدات و حقوق کارفرمای سابق خواهد بود.»

عین حال، زمان کارفرمایی انتقال گیرنده نیز شروع می‌شود و علی‌الاصول بایستی در این زمان حساب کارگاه از نظر پرداخت بدهی بیمه تصفیه شده باشد و این تصفیه حساب علاوه بر تضمین وصول مطالبات مرقوم، روابط حقوقی طرفین معامله را نیز از نظر تکلیف پرداخت بدهی روشن می‌نماید.

### مبحث سوم - معاملات موضوع ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی

مستفاد از عبارت ماده مورد بحث، معاملاتی تحت شمول آن ماده قرار می‌گیرد که موجب انتقال عین و یا منافع کارگاه یا مؤسسه گردند؛ اعم از این که این انتقال به صورت قطعی، شرطی، صلح حقوق یا اجاره باشد. و به تصریح ماده مرقوم، رسمی و غیر رسمی بودن انتقال، تفاوتی در شمول ماده مرقوم نخواهد داشت. هرچند ظاهر ماده با به کار رفتن عبارت «اعم از این که انتقال به صورت قطعی، شرطی، رهنی، صلح حقوق یا اجاره باشد» موهم حصری بودن عناوین معاملات مصرحه در ماده مذکور است؛ لیکن به نظر، ذکر عناوین مذکور به لحاظ غلبه و شیوع آنها در انتقال عین و منافع بوده است و خصوصیتی در نوع آنها به نظر نمی‌رسد و معاملاتی از قبیل هبه و امثال آن هم، اگر موجب انتقال عین یا منافع کارگاه یا مؤسسه مشمول قانون تأمین اجتماعی گردند؛ مشمول ماده مرقوم خواهند بود. بنابراین هر نوع معامله موجب انتقال عین و یا منافع کارگاه‌های مذکور، صرف نظر از عنوان آن، مشمول ماده مرقوم است. با توجه به اطلاق ماده یاد شده، انتقال جزئی از کارگاه یا مؤسسه از نظر تکلیف اخذ مفاصا حساب بیمه تفاوتی ندارد و در هر صورت (اعم از انتقال کل یا جزء کارگاه و مؤسسه) بایستی گواهی موضوع ماده ۳۷ اخذ گردد. به تصریح ماده مرقوم، رسمی یا غیر رسمی بودن سند معامله نیز تفاوتی از حیث شمول ماده مورد بحث ندارد.

### مبحث چهارم - تکالیف متعاملین در اجرای ماده ۳۷

به موجب قانون مذکور، صاحبان مؤسسات و کارگاه‌های مشمول مقررات تأمین اجتماعی، تکالیف و تعهداتی در مقابل سازمان مذکور دارند. به این اعتبار مطالبات سازمان از صاحبان مؤسسات از توابع مؤسسات و کارگاه‌های مرقوم است و به اصطلاح

«دارایی منفی» آنها محسوب می‌گردد و قطعاً متعاملین - به ویژه در صورتی که این مطالبات معتنی به باشد - هنگام معامله مبلغ آن را مورد نظر قرار می‌دهند. بر این اساس، قانونگذار در وهله اول برای تضمین وصول مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، انتقال گیرنده را مکلف به مطالبه گواهی نداشتن بدهی معوق از انتقال دهنده نموده است و ضمانت اجرای عدم اجرای این تکلیف مسؤولیت تضامنی متعاملین در مقابل سازمان تأمین اجتماعی منظور گردیده است. بدین ترتیب، بدون این که تکلیفی اضافه برای احد متعاملین ایجاد شود، وصول مطالبات سازمان تسهیل گردیده است.

در روابط بین متعاملین، چنانچه در خصوص نحوه پرداخت مطالبات سازمان توافقی نشده باشد؛ بدیهی است که پرداخت آن به عهده انتقال دهنده است، چرا که تا لحظه قبل از انتقال، انتقال دهنده در مقابل سازمان مسؤولیت پرداخت داشته است.

### «گفتار دوم»

#### مبحث اول - استعمال توسط دفاتر اسناد رسمی

به موجب ماده مورد بحث، دفاتر اسناد رسمی بایستی در هنگام تنظیم سند انتقال، بدهی واگذار کننده را از سازمان تأمین اجتماعی استعلام نمایند و در صورت عدم اعلام پاسخ، پس از پانزده روز از تاریخ ورود برگ استعلام به دفتر سازمان، دفتر اسناد رسمی می‌تواند بدون مفاصا حساب معامله را ثبت نماید.

تبصره ماده مذکور مقرر می‌دارد: «سازمان مکلف است پس از یک ماه از تاریخ ثبت تقاضا، مفاصا حساب صادر و به تقاضا کننده تسلیم نماید» که در بادی امر به نظر می‌رسد با مدت پانزده روز مذکور تعارض دارد؛ لیکن باید گفت مدت مذکور در تبصره فوق، مربوط به قسمت دوم از ماده ۳۷ است که درباره تقاضای پروانه کسب است و متقاضی موضوع تبصره عبارت از مالک است و مدت پاسخ استعلام همان است که در قسمت اول ماده بیان گردیده است.

### مبحث دوم - وضعیت سند تنظیمی بدون مفاصا حساب بیمه

با توجه به این که مطابق ماده مرقوم - تنظیم سند انتقال بدون مفاصا حساب امکان پذیر است، لذا هرچند تنظیم و ثبت سند در دفاتر اسناد رسمی بدون اخذ مفاصا حساب با تجمع سایر شرایط لازمه تخلف از قوانین و مقررات محسوب می‌گردد؛ عدم استعلام و ثبت سند بدون اخذ مفاصا حساب، موجب مخدوش شدن اعتبار معامله موضوع سند تنظیمی نخواهد شد و در موارد سند عادی نیز اعتبار سند مخدوش نمی‌گردد و صرفاً مسؤولیت تضامنی متعاملین برای پرداخت مطالبات سازمان ایجاد می‌گردد و به لحاظ تصریح ذیل ماده به مسؤولیت تضامنی متعاملین، در فرض انجام معامله بدون استعلام و تنظیم سند رسمی بدون اخذ گواهی، دفتر تنظیم کننده سند هیچ گونه مسؤولیت مدنی نخواهد داشت.

### مبحث سوم - موارد تکلیف دفاتر به استعلام بدهی موضوع ماده ۳۷

با تحلیل ماده ۳۷ مورد بحث و نیز با بررسی مبنای تکلیف دفاتر اسناد رسمی به استعلام از سازمان تأمین اجتماعی به این نتیجه می‌توان رسید که علت غایی وضع تکلیف موضوع ماده مرقوم برای دفاتر اسناد رسمی، همانا پرداخت بدهی مشمول قانون تأمین اجتماعی «کارفرما» می‌شمول قانون مذکور می‌باشد. بنابراین در صورتی که منتقل کننده کارگاه یا مؤسسه مشمول قانون تأمین اجتماعی «کارفرما» محسوب نگردد، استعلام بدهی وی نیز بدون مورد خواهد بود و تنظیم سند بدون اخذ مفاصا حساب مواجه با اشکال قانونی نخواهد بود.

با بیان مقدمه فوق، فروض ممکن در انتقال کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی را از نظر می‌گذرانیم:

**الف) انتقال عین و منافع کارگاه توسط مالک آن:** در این فروض به طور قطع بایستی تکلیف مندرج در ماده مورد بحث، مبنی بر استعلام بدهی انتقال دهنده انجام شود؛ زیرا مالک در این فرض واجد حیثیت کارفرمایی است و باید با پرداخت بدهی معوق یا تصفیه حساب اقدام به معامله نماید.

ب) **انتقال منافع کارگاه بدون انتقال عین:** در این صورت نیز استعمال بدهی ضرورت دارد؛ زیرا منتقل کننده به عنوان مالک منافع در مقام کارفرما است و در واقع هنگام اجرای حق مالکیت خود بر منافع کارگاه سمت کارفرمایی دارد.

ج) **انتقال عین کارگاه بدون انتقال منافع:** در بعضی موارد منافع کارگاه به لحاظ سبق وجود قرارداد اجاره یا صلح منافع بین مالک عین کارگاه و شخص مزبور، در اختیار شخص دیگری است و هنگام انتقال، مالک، بدون این که سمت کارفرمایی داشته باشد، صرفاً عین کارگاهی را که منافع آن در اختیار دیگری است منتقل می نماید. در این موارد بدیهی است که مالک عین کارفرما محسوب نمی گردد؛ لذا تکلیف استعمال بدهی هم ساقط است و تنظیم سند در این فرض، بدون استعمال بدهی بیمه صورت خواهد گرفت. علی الظاهر استنتاج فوق در تباین با تکلیف ماده ۳۷ به نظر می رسد، چراکه در صدر ماده مزبور به «انتقال عین» به صراحت اشاره شده است.

این تباین ظاهری با توضیح ذیل مرتفع می گردد:

۱- برابر صدر ماده، نقل و انتقال عین یا منافع مؤسسات یا کارگاههای مشمول احکام مقرر در آن ماده هستند که تحت شمول بودن آنها برابر مفاد آن قانون مصداق پیدا کنند. همان طوری که در جای خود بیان شد کارگاههای مشمول ماده مزبور جاهایی هستند که بیمه شده به دستور کارفرما یا نماینده او در آن جا کار می کند و ماده ۴ قانون کار نیز در تعریف کارگاه بر این نکته تأکید دارد.<sup>۱</sup> در حالی که در فرض اخیر، معامل اصولاً «کارفرما» محسوب نمی گردد تا بدهی احتمالی معوقه کارگاه را پرداخت نماید؛ به عبارت دیگر مالک منافع آنها نیست و از کار کسی منتفع نمی گردد. بنابراین انتقال دهنده عین کارگاه یا مؤسسه مشمول احکام مندرج در این ماده نبوده و می توان

۱. ماده ۴ قانون کار مقرر می دارد: «کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می کند، از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافری، خدماتی، تجاری و تولیدی، اماکن عمومی و امثال آنها...»



گفت خروج موضوعی از شمول حکم مقرر در آن دارد.

۲- از طرف دیگر، طبق قواعد و اصول حقوقی حاکم، نایبستی شخصی در اجرای حقوق قانونی خویش به خاطر اعمال دیگران متضرر گردد. در حالی که از نتیجه کار شخص نفعی عایدش نمی‌گردد تاوان آن را بپردازد و استناد به بعضی از عبارات ماده بدون در نظر گرفتن مفاد عبارات بعدی آن صحیح نبوده و ایجاد تکلیف، بدون نص قانون، خلاف قانون است.

به طور کلی می‌توان گفت هرچند در ماده فوق عبارت عین یا منافع اطلاق دارد؛ لکن با توجه به عبارت و مفاد ماده مرقوم، تکلیف دفاتر اسناد رسمی در استعلام از سازمان تأمین اجتماعی را بایستی حمل بر مواردی نمود که عین و منافع توأم مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرند (غالب موارد) و یا منافع به طور مستقل مورد معامله قرار می‌گیرد و منصرف از موردی دانست که صرفاً عین کارگاه یا مؤسسه مورد نقل و انتقال می‌باشد؛ چرا که در تفسیر قانون باید به قواعد و اصول حقوقی و ادبی و نحوه ترکیب کلمات و جملات توجه کرد.

۳- وانگهی استعلام بدهی مذکور در ماده مرقوم ناظر به موادی از قانون تأمین اجتماعی است که تکلیف «کارفرمایان» را به پرداخت حق بیمه و امثال آن تقنین نموده‌اند و در حقیقت این ماده متفرع بر تکلیف کارفرمایان و تالی تکلیف ایشان می‌باشد. با در نظر گرفتن اصول حقوقی، در صورتی که در فرض اخیر استعلام بدهی را لازم بدانیم، تکلیفی را که متوجه کارفرما (به لحاظ حیثیت کارفرمایی) است بر شخص دیگری حمل نموده‌ایم که به روشنی مردود و غیر قابل قبول است.

*استدلال دیگر* - اصولاً مطالبه مجوز گواهی و مدارک دیگری از این قبیل توسط دفاتر اسناد رسمی یک امر استثنایی و اضافی است که تنها به موجب نص قوانین و مقررات صورت می‌گیرد. لذا با توجه به این که استثنا در موضع نص تفسیر می‌شود؛ در مواردی که در انجام یا عدم انجام این استعلامات و مطالبه مدارک تردید حاصل می‌شود، اصل عدم تکلیف به استعلام است که در ما نحن فیه چنین تردیدی به

روشنی وجود دارد.

بنا به مراتب فوق، تردیدی نیست که تعرض به «انتقال عین» در ماده مورد بحث از باب غلبه انتقال عین کارگاه توسط کارفرمایانی است که مالک عین و منفعت (توأمأ) می‌باشند و خصوصیتی در انتقال عین مورد نظر قانونگذار نبوده و نیست و حیثیت کارفرمایی و تضمین پرداخت بدهی کارفرمایان به سازمان غرض اصلی است. مؤید این امر، نظریات و آرای است که به وسیله مراجع ذی ربط صادر و یا اعلام گردیده است که به یک نمونه اشاره می‌شود:

سرپرست دفتر حقوقی سازمان تأمین اجتماعی در تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۴ در پاسخ یکی از دفاتر اسناد رسمی تهران اعلام می‌دارد:

«حسب ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی صرفاً انتقال عین یا منافع کارگاه‌ها و مؤسسات با حفظ حیثیت کارگاهی آن مورد نظر قانونگذار بوده و در نتیجه چنانچه ملکی مجزا از کارگاه و منافع آن مورد نقل و انتقال قرار گیرد مورد از مصادیق ماده مزبور نبوده و مشمول دریافت مفاصا حساب از سازمان نمی‌باشد.»